

خروج امریکا از برجام و مقابله با راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران^۱

محمدصادق کوشکی* / اسماعیل شفیعی** / عزیز غضنفری***

چکیده

مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چه زمینه‌ها و علت‌هایی را می‌توان برای خروج امریکا از توافق هسته‌ای ارائه کرد. بدون بررسی زمینه‌ها و عوامل مؤثری که در اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی امریکا مؤثر است، نمی‌توان اقدام امریکا در زمینه خروج از برجام و آغاز جنگ اقتصادی بر ضد ایران را ریشه‌یابی کرد. در این مقاله، از «نظریه پیوستگی جیمز روزنا» سود جستیم. روزنا که در مدل‌های نظری تجزیه و تحلیل رفتارهای سیاست خارجی، نماینده تلفیق دو سطح تحلیل خرد و کلان به‌شمار می‌رود، بر این باور است که در بررسی و تحلیل سیاست خارجی هر کشوری باید به پنج دسته متغیرهای اصلی فرد،

۱. برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی راهبرد بازدارندگی نامتقارن جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و

تأثیر آن بر منافع سیاسی و امنیتی ایران».

*. استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، m.s.koushki@ut.ac.ir.

** استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، esmaeilshafiee@iaush.ac.ir.

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد شهرضا، ghazanfari_58@yahoo.com.

نقش، حکومت، جامعه و درنهایت نظام بین‌الملل توجه شود. یافته این پژوهش در زمینه خروج امریکا از برجام و مقابله با راهبرد بازدارندگی نامتقارن ایران نشان می‌دهد که اگرچه دال مرکزی این پدیده متغیر فردی و شخصیتی ترامپ است، اما سایر متغیرها، به‌رغم تأثیرگذاری مستقیم بر سیاست خارجی امریکا در قبال ایران، بیشتر در نقش عوامل واسطه، تحریک‌ساز و تأثیرگذار فرصت‌جویانه در بستر شرایط شخصیتی ترامپ ظاهر شده‌اند.

کلیدواژگان: امریکا، سیاست خارجی، پرونده هسته‌ای، برجام، بازدارندگی.

مقدمه

ایران برنامه هسته‌ای خود را در سال ۱۹۶۰ میلادی در زمان رژیم محمدرضاشاه آغاز کرد و در سال ۱۹۷۴ بر مبنای این برداشت که نفت منبع تمام‌شدنی است، وارد برنامه هسته‌ای شد. در دهه‌های اخیر با پررنگ‌تر شدن برنامه هسته‌ای ایران، رویکردها و برداشت‌های مناقشه‌آمیزی که بیشتر از سوی غرب و در رأس آن امریکا بوده مطرح شد.

امریکا با اعلام این موضع که هدف ایران دستیابی به تسلیحات اتمی است، به مقابله با جمهوری اسلامی ایران پرداخت؛ اما چنان‌که از سیاست‌های اعمالی آن نیز پیداست این موضوع بهانه‌ای برای مقابله با منابع قدرت جمهوری اسلامی ایران است؛ چراکه ایالات متحده امریکا خود را به‌عنوان تنها هژمونی منطقه‌ای می‌داند و از رسیدن سایر کشورها به چنین جایگاهی ممانعت می‌کند (دیلم صالحی و صائبی، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

ازاین‌رو، موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران طی پانزده سال گذشته به یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها و مسائل حوزه سیاست خارجی ایران تبدیل شده و مجموعه‌ای از تأثیرات متقابل را در عرصه روابط خارجی جمهوری اسلامی با دیگر واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ و محیط سیاسی داخل کشور به جای گذاشته است. تاکنون مسئله هسته‌ای ایران در فضای سیاست بین‌المللی فرازونشیب‌های فراوانی را تجربه کرده است. در کنار اعمال تحریم‌های غیرقانونی و ایجاد محدودیت‌های اقتصادی بر ضد جمهوری اسلامی، دولت‌های مؤثر جهانی که عمدتاً اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و تروئیکای اروپا بودند، به چندین توافق با ایران دست یافتند که توافق

تهران موسوم به سعدآباد (۱۳۸۲) و تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران، توافق سه‌جانبه ترکیه، برزیل و ایران در تهران، با موضوع تبادل اورانیوم در ترکیه (۱۳۸۹)، توافق ژنو (۲۰۱۳) و توافق لوزان (۲۰۱۵)، محصول رایزنی‌ها و تحرکات دیپلمات‌های ایرانی و دیگر قدرت‌های جهانی طی سال‌های گذشته بوده است.

آخرین ره‌آورد نتیجه‌بخش در روند مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های مؤثر عضو جامعه بین‌المللی، در چهارچوب برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به «برجام»^۱ آشکار شد. در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) وزرای خارجه کشورهای عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و ایران اعلام کردند صفحه‌ای تاریخی و مهم در تاریخ روابط بین‌الملل رقم خورده و موفق شده‌اند معضلی را حل و فصل کنند که سال‌ها جامعه بین‌المللی در انتظار آن بوده است.

به فاصله کوتاهی نشانگان سیاسی و اقتصادی منفی بین جمهوری اسلامی ایران با امریکا و اروپا و روند ناموفق تحولات پس از توافق هسته‌ای از نظر پایداری و اجرای مفاد آن از سوی اروپا و به‌ویژه امریکا بروز کرد، اما با پدیدار شدن چهره‌ای به نام «ترامپ» در جایگاه ریاست‌جمهوری امریکا، برجام عملاً در فضای بن‌بست و چالش قرار گرفت. ترامپ پیش‌تر در ایام تبلیغات ریاست‌جمهوری امریکا گفته بود برجام بدترین توافقی است که ایالات متحده به آن پیوسته است. وی از همان روزهای نخست آغاز به کار در کاخ سفید اعلام کرد از نظر او برجام توافق کاملی نیست و باید با انجام دادن اصلاحاتی، تکمیل شود. از این‌رو وی در تاریخ هشتم ماه مه سال ۲۰۱۸ به‌طور رسمی خروج امریکا از برجام را اعلام کرد تا نشان دهد امریکا کمترین اعتباری به توافقات بین‌المللی قائل نیست و برجام که ادعا می‌شد یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین توافقات بین‌المللی طی دهه‌های اخیر است، به نقطه نامعلومی برسد.

خروج امریکا از برجام این سؤال کلیدی را در فضای نخبگی و مطبوعاتی ایجاد کرد که چه عواملی در خروج امریکا از برجام دخالت داشته است؟ این سؤال دیدگاه‌ها و رویکردهای

1. Joint Comprehensive Plan of Action.

مختلفی را در جامعه ایران دامن زد: برخی بر این اعتقاد شدند که تنها عامل اصلی ترامپ و تیم او هستند که موجبات خروج را فراهم کردند. در صورتی که ترامپ در انتخابات پیروز نمی‌شد، چنین رخدادی نیز بروز نمی‌کرد؛ برخی دیگر ضمن رد استدلال گروه اول، به این نتیجه رهنمون شدند که اساساً ساختار سیاسی آمریکا را نمی‌توان تفکیک کرد. ترامپ تنها یک عامل وابسته یا مجری است که سیاست‌های راهبردی آمریکا را در خصوص برجام عملیاتی کرده است؛ گروه سومی نیز به این بحث وارد شده و ضمن مردود دانستن دو دیدگاه موصوف، عامل منطقه‌ای به خصوص سعودی‌ها و صهیونیست‌ها را در وادار کردن ترامپ و تیم او به خروج از برجام و اعمال فشارهای حداکثری اساسی و تعیین‌کننده دانستند. در این مقاله برای اینکه مشخص شود کدام‌یک از دیدگاه‌های فوق‌قرین به واقعیت است و اساساً ریشه رفتار نوین دولت آمریکا با ایران چیست، از روش مدارک و اسناد علمی استفاده کرده و «نظریه پیوستگی جیمز روزنا» را برای تجزیه و تحلیل این پدیده به کار گرفته است. روزنا که در مدل‌های نظری تجزیه و تحلیل رفتارهای سیاست خارجی، نماینده تلفیق دو سطح تحلیل خرد و کلان به‌شمار می‌رود، بر این باور است که در بررسی و تحلیل سیاست خارجی هر کشوری باید به پنج دسته متغیرهای اصلی فرد، نقش، حکومت، جامعه و در نهایت نظام بین‌الملل توجه شود. چهارچوب تحلیلی جیمز روزنا این امکان را به صورت روشمند فراهم می‌کند تا با لحاظ کردن مجموعه‌ای از عوامل فردی، ملی و بین‌المللی، دلایل و اهداف مورد نظر آمریکا درباره خروج این کشور از برجام تبیین شود.

پیشینه تحقیق

با اینکه رویداد خروج آمریکا از برجام چندان دارای سابقه طولانی نیست، تاکنون آثار متعددی در این زمینه نگاشته شده است. البته با احتساب نوشتارهای ژورنالیستی، حجم تحلیل‌ها و نوشته‌ها در زمینه واکاوی عوامل خروج آمریکا از برجام بسیار زیاد است. به‌طور طبیعی در همه کارهای پژوهشی صورت‌گرفته کوشش شده از مناظر مختلف به واقعه خروج آمریکا از برجام نگریسته شود، اما آشکار است که تعدد پژوهش‌های صورت‌گرفته به معنای آن نیست که همه ابعاد مسئله مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه با رعایت

اختصار، برخی از مهم‌ترین آثار نوشته‌شده در این خصوص معرفی می‌شود. انجمن حقوق‌دانان فرانسه (۱۳۹۷) در اثری با عنوان «خروج ایالات متحده از توافق‌نامه وین پیرامون برنامه هسته‌ای ایران: یک وضعیت حقوقی متناقض» به بررسی موضوع خروج امریکا از برجام پرداخته است. اهمیت گزارش کمیسیون ایران انجمن حقوق‌دانان (juristes des Club) در این است که چهارچوب حقوقی را که توافق‌نامه وین در آن منعقد شده یادآوری می‌کند و مجموعه‌ای از راهکارهای ممکن را در واکنش به کناره‌گیری ایالات متحده از این توافق‌نامه پیشنهاد می‌دهد. این راهکارها چه با ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری، چه سازمان جهانی تجارت یا قانون انسداد اتحادیه اروپا صورت پذیرند، پای نهادهای چندجانبه را به میان می‌کشند که رفتار امریکا، هم سستی و هم ضرورت تثبیت آنها را نشان داده است.

«سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران» عنوان مقاله‌ای است که محمود یزدان‌فام (۱۳۹۵) به رشته تحریر درآورده است. وی در این مقاله کوشیده به این سؤال پاسخ دهد که ترامپ در عرصه بین‌المللی به‌طور عام و در قبال جمهوری اسلامی ایران به‌طور خاص چه راهبردی را در پیش گرفته است. او نتیجه گرفته که ترامپ به دلیل رفتارهای یک‌جانبه‌گرایانه‌ای که اتخاذ کرده، سبب شده هم در محیط داخلی امریکا و هم در سطح جهانی، بنیان‌های نظام بین‌الملل نادیده گرفته شود، و در نهایت رئیس‌جمهور امریکا جبراً به سمت تعدیل در مواضع اعلامی خود حرکت خواهد کرد.

امیر ساجدی و سیناز ساجدی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «خروج امریکا از برجام و تلاطم در اقتصاد ایران» به پیامدهای اقتصادی خروج امریکا از برجام پرداخته‌اند. در این مقاله سعی شده به بررسی رویداد سیاسی مهم یعنی خروج امریکا از برجام و تأثیر آن بر بازار سرمایه ایران پرداخته شود. با خروج امریکا از برجام و تهدیدهای امریکا مبنی بر ازسرگیری تحریم‌ها، اقتصاد ایران دچار نابسامانی و تغییر و تحول‌هایی شده است که این مسئله به‌وضوح در روزهای قبل و بعد از زمان ازسرگیری تحریم‌ها در بازارهای مالی ایران مشاهده می‌شود. در این پژوهش تلاش شده تغییرات ناشی از خروج امریکا از برجام و

تأثیرگذاری آن بر اقتصاد وابسته نفتی و بازارهای مالی ایران بررسی شود.

«مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران اوباما با ترامپ با تأکید بر توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران» عنوان مقاله‌ای است که در آن امیرصدرآ جوانشیری و محمدعلی بصیری (۱۳۹۸) به بررسی نقش آفرینی لابی صهیونیستی در سیاست خارجی آمریکا پرداخته‌اند. در این اثر پژوهشی بر این نکته تأکید شده که هرچند لابی اسرائیل به همراه دولت این رژیم نقشی همیشگی در طراحی‌های سیاست خارجی آمریکا برعهده دارد، در دولت دونالد ترامپ اثرگذاری این لابی افزایش چشمگیری پیدا کرده است. از منظر این مقاله، لابی اسرائیل با پیش کشیدن و طرح خطر ایران برای امنیت اسرائیل و منافع آمریکا، نقش اساسی را در ترغیب و تحریک ترامپ به خروج از برجام ایفا کرده است.

محسن زمانی و سیدامیر نیاکویی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام» به بسترها و زمینه‌هایی که سبب شده ترامپ از برجام خارج شود پرداخته‌اند. این مقاله بر اساس نظریه موازنه تهدید استنفان والت، بیشترین نقش را در خصوص دلایل خروج آمریکا از برجام به ایران داده است. از یک سو بیان شده که درک اسرائیل و عربستان از ایران، به دلیل فعالیت‌های منطقه‌ای‌اش، توأم با تهدید بوده و برجام تأثیری در رفع نگرانی آنها نداشته است. از دیگر سو کنش‌های متناقض داخلی ایران را از آن جهت که بر سر ظرفیت‌های بالقوه برجام درک واحدی نداشتند، باعث از دست رفتن فرصت‌ها و پدیدآیی چنین وضعی دانسته است. هرچند مقاله به بنیادهای سیاست خارجی ترامپ پرداخته است، نهایتاً رفتارهای داخلی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی را عامل تعیین‌کننده خروج آمریکا از برجام معرفی می‌کند. اما این گزاره منطبق بر واقعیت‌های موجود نیست؛ چراکه ایران نه تنها در دوران حضور آمریکا در برجام، بلکه تا یک سال بعد از خروج ترامپ از برجام، از نظر جامعه جهانی به عنوان یک بازیگر خردمند و هوشمند همه تعهدات ناشی از برجام را به طور دقیق انجام داده بود و مسائل خارج از برجام با همه اهمیتی که داشته و دارد، از نظر حقوق بین‌الملل مجوزی برای خروج یک‌طرفه از

توافقی که به تأیید شورای امنیت نیز رسیده است نیست.

مقاله حاضر بر اساس نظریه جیمز روزنا علل خروج از برجام را در درون امریکا جست‌وجو کرده است. روزنا بر این باور است که در بررسی و تحلیل سیاست خارجی هر کشوری باید به پنج دسته متغیرهای اصلی فرد، نقش، حکومت، جامعه و درنهایت نظام بین‌الملل توجه شود.

چهارچوب نظری

تحلیل سیاست خارجی که در دهه ۱۹۶۰ به وجود آمد، تاکنون در سه رهیافت روش‌شناسانه کلان، خرد و مختلط (میان‌بر) به خود دیده است.

۱. رهیافت کلان

این رهیافت که بر مفاهیم، مفروض‌ها و قضایای تجربیدی توجه دارد، سیاست خارجی دولت‌ها را متأثر از ساختار نظام بین‌الملل می‌داند و بهترین راه شناخت رفتار خارجی کشورها نیز، چگونگی تأثیرگذاری ساختار نظام بین‌الملل است. در این رهیافت، کشورها به منزله کنشگر اصلی نظام بین‌الملل، همچون توپ‌های بیلیارد محسوب می‌شوند تا ماهیت درونی آنها یک‌سان شمرده شود (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰). مهم‌ترین نظریه‌ای که در این رهیافت قرار می‌گیرد، نظریه رئالیسم ساختاری «کنت والتز» است. در نظریه ساختاری والتز، سیاست خارجی واحدها (دولت‌ها) تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل است (Waltz, 1979: 81-82).

۲. رهیافت خرد

این رهیافت برخلاف واقع‌گرایان، معتقد است که رفتار سیاست خارجی دولت‌ها تابعی از عوامل و عناصر داخلی است. از نظر طرف‌داران رهیافت خرد که به‌نوعی کارگزار محور است، وجود تفاوت در رفتار کشورها حاکی از اهمیت ساختار داخلی است. از این منظر، عملکرد و رفتار خارجی کشورها از یک‌سو، تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی است و از سوی دیگر، تحت تأثیر شخصیت تصمیم‌گیرندگان،

محیط اجتماعی و چانه‌زنی‌های دیوان‌سالارانه و سازمانی در سطح داخلی جامعه است. به عبارت دیگر، این رهیافت، در پی گشودن «جعبه سیاه» دولت است. از مهم‌ترین نویسندگان این رهیافت می‌توان به هارولد و مارگارت اسپروت، ریچارد اسنایدر، اچ. دبلیو. بروک، برتون ساین، گراهام آلیسون و هالپرین اشاره کرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

۳. رهیافت مختلط یا میان‌بر (ترکیب دو سطح تحلیل)

این رهیافت در پی استفاده از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی هستند. از جمله نویسندگان این رهیافت می‌توان به «جیمز روزنا» اشاره کرد. وی با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «پیش‌نظریه سیاست خارجی» زمینه اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان را که در بالا به آن اشاره شد، فراهم کرد. به اعتقاد روزنا، مجموعه وسیعی از فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناسانه بر سیاست خارجی دولت‌ها تأثیرات درخور توجهی (محدودیت‌ساز و توانمندساز) می‌گذارند (Rosenau, 1971: 96-99). به نظر جیمز روزنا، از براینده متغیرهای داخلی و خارجی سیاست خارجی دولت‌ها شکل می‌گیرد. شخصیت تصمیم‌گیرنده، نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده، متغیر دیوان‌سالاری حکومتی، متغیر جامعه به‌عنوان متغیر داخلی و ساختار نظام بین‌الملل به‌عنوان متغیر خارجی به شمار می‌روند (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ۵۸۱). این پژوهش چهارچوب نظری‌اش را بر رهیافت سوم قرار داده است.

الف) متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده: متغیرهای فرد ناظر بر ویژگی‌های انحصاری تصمیم‌گیرندگان، شامل همه جوانب تصمیم‌گیرنده است. متغیرهای فردی شامل خصایص فردی، برداشت‌ها و تصورات، انگیزه‌ها، ارجحیت‌ها، سبک رهبری و شیوه تصمیم‌گیری، جهان‌بینی و نظام باورهای تصمیم‌گیرنده می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۱). با توجه به این متغیر، روزنا بر این عقیده است که تصمیم‌های اتخاذشده از سوی یک شخص با تصمیم‌های شخص دیگر در همان موقعیت به دلیل توانایی‌ها و روحیات متفاوتشان، فرق می‌کند.

ب) متغیر نقش: این متغیر ناظر بر این واقعیت است که مسئولان دولتی بدون توجه به خصایص شخصی، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند، تصمیم‌گیری و

واکنش نشان می‌دهند. نقش در اینجا به معنای انتظارات خاصی است که از هر پست و منصبی می‌رود؛ یعنی دایره صلاحیت‌ها و اختیارات آن پست را نقش می‌نامند. در واقع نقش ویژگی‌های شخصیتی در انتخاب‌ها و گزینه‌های تصمیم‌گیرنده را محدود می‌کند. به‌رغم اینکه شخصیت‌ها متفاوت است، در پست و مقامی که قرار می‌گیرند مجبور به ایفای نقش در آن پست و مقام هستند. البته هرچه شخصیت قدرتمندتر باشد، تأثیر نقش کمتر است. بنابراین جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف و مسئولیت‌هایی که بر اساس این جایگاه از او انتظار می‌رود بر تصورات فرد از جهان و تصمیم‌گیری‌های او در سطح سیاست خارجی اثر می‌گذارد (Rosenau, 1971: 108).

پ) متغیر ساختاری و حکومتی: متغیر حکومتی به جوانب ساختاری دولتی اطلاق می‌شود. نوع نظام سیاسی بر سیاست خارجی تأثیرگذار است. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون‌دولتی و درنهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کننده و ارائه‌دهنده پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هستند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری کند. تأثیر رابطه قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه بر سیاست خارجی و اثرگذاری اضلاع و ارکان قدرت یک نظام سیاسی بر راهبردها و تاکتیک‌های یک حاکمیت و نظام سیاسی در حوزه روابط و سیاست خارجی، نمونه‌ای از عملیاتی شدن متغیر حکومتی است (Ibid: 109).

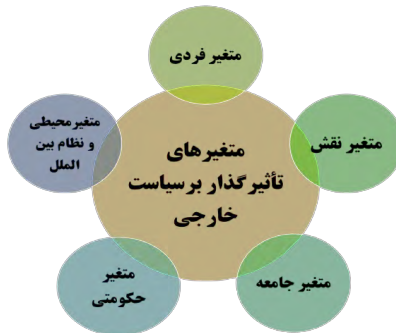
ت) متغیر جامعه: این متغیر ناظر بر جامعه و ویژگی‌های ملی فارغ از حکومت است. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه، میزان وحدت ملی، میزان صنعتی شدن، گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی، ویژگی اجتماعی و فرهنگی، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌های حاکم، پیشینه تاریخی و ژئوپلیتیک متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارند (Ibid). متغیر اجتماعی در اصل، تمام جوانب غیردولتی یک جامعه را شامل می‌شود که در روند اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی دخیل است.

در این مقاله متناسب با موضوع و کشور مورد مطالعه (امریکا)، متغیر جامعه را به معنای اتاق‌های فکر و مراکز مطالعاتی که در بخش تصمیم‌سازی این کشور تأثیرات قابل

ملاحظه‌ای دارند، در نظر گرفته‌ایم.

ث) متغیر محیط بین‌الملل: به هر حادثه یا کنش در محیط خارجی اشاره دارد که گزینه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را محدود می‌کند و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۲۹۵). دولت در روند تصمیم‌گیری از محیط اطراف خود نیز متأثر، و واکنش به این نظام در محاسبه تصمیم‌گیرندگان منظور می‌شود. البته این متغیر به معنای پذیرش جبرگرایی ساختاری که سیاست خارجی را معلول سیستم و ساختار نظام بین‌الملل می‌داند نیست.

هدف روزنا در طراحی متغیر پنج‌گانه، صرفاً بیان متغیرهای دخیل نیست، بلکه نشان دادن نقش هریک از متغیرها در فرایند سیاست خارجی است. به اعتقاد او، در کشورهای گوناگون میزان نفوذ هریک از عوامل چهارگانه داخلی و عامل محیط بین‌الملل در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی متفاوت است. به نظر وی، میزان نفوذ هریک از عوامل فوق به پنج عامل بستگی دارد: قدرت بازیگر که کشورها را به دو دسته بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند؛ وضعیت اقتصادی بازیگر که کشورهای توسعه‌یافته را از توسعه‌نیافته جدا می‌کند؛ ماهیت باز و بسته ساختار اجتماعی؛ رخنه‌پذیری یا رخنه‌ناپذیری ساختار فرهنگی؛ حوزه‌های موضوعی (Rosenau, 1971: 110). بالین حال، چهارچوب تحلیلی روزنا محقق را قادر می‌سازد که در موضوعات و موارد گوناگون، سیاست خارجی امریکا در قبال ایران را بررسی کند و بداند از بین این پنج منبع، کدام متغیر تأثیر بیشتر و کدام متغیر تأثیر کمتر دارد.



یافته‌های تحقیق

۱. ویژگی‌های شخصیتی ترامپ

بر اساس ماده ۶ قانون اساسی امریکا، رئیس‌جمهور مسئول سیاست خارجی و فرمانده نیروهای مسلح است تا اهداف و منافع این کشور را تأمین کند. بنابراین ویژگی‌های سرشتی شخصیت ترامپ، در شناخت سرنخ‌های سبک تصمیم‌گیری او و میزان تأثیرگذاری‌اش بر سیاست خارجی امریکا حائز اهمیت است. عوامل مختلفی در شکل‌گیری شخصیت ترامپ نقش داشته‌اند. زندگی او در خانواده‌ای ملاک و سکونت در کوئینز و بروکلین نیویورک یکی از این عوامل است. با این حال، رهیافت روان‌شناختی ترامپ نشان می‌دهد شخصیت ترامپ از ویژگی‌هایی مانند ناهماهنگی بین دو خویشتن واقعی و خویشتن آرمانی، خودشیفتگی، ناسازگاری و بزرگ‌نمایی، اقتدارگرایی، برون‌گرایی بسیار بالا توأم با توافق‌پذیری بسیار پایین، پیش‌بینی‌ناپذیری، ماجراجویی، برون‌گرایی شگرف، جاه‌طلبی اجتماعی و پرخاشگری، معامله‌گری، بی‌صدافتی و فریب‌کاری، نژادپرستی، ثروتمندی و موفقیت در عرصه اقتصاد سنتی، اهل مشورت نبودن با ساختارهای سیاسی و اطلاعاتی و فکری در امریکا و به‌شدت ضدساختار و خودمحور برخوردار است که از این نظر پدیده‌ای سیاسی در ساختار سیاسی امریکا و فردی استثنایی در کاخ سفید است (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

مک‌آدام، نویسنده کتاب ذهن دونالد ترامپ، بر این باور است که ترامپ با هر معیاری افراطی است. همچنین در طول زندگی‌اش ویژگی‌هایی از خود به نمایش گذاشته است که کمتر از یک رئیس‌جمهور امریکا انتظار می‌رود: برون‌گرایی شگرفی که با نوعی از ناخوشایند بودن بسیار ترکیب شده است. میزان خوشایند بودن ترامپ حتی از میزان برون‌گرایی او مبالغه‌آمیزتر است، اما در جهت عکس، یعنی ناخوشایند بودن ترامپ، به میزان زیادی از خشم او ناشی می‌شود. تمایل ترامپ برای جاه‌طلبی اجتماعی و پرخاشگری همچنان که بعدتر خواهیم دید، در زندگی‌اش خیلی زود آشکار شده است. بنابراین مانند بوش، ترامپ در مقام ریاست‌جمهوری نیز ممکن است به هر قیمتی برای رسیدن به نقطه اوج، دست به هر کاری بزند تا عظمتی دوباره به امریکا ببخشد. ترامپ نسبت به نیکسون

از حیث فریب‌کاری و بی‌صدافتی سرآمدتر است. در مجموع، خصلت‌های شخصیتی عمده ترامپ نشان می‌دهد که او رئیس‌جمهوری بسیار تحریک‌پذیر است (ر. ک. مک آدام، ۱۳۹۶: ۵-۱۵).

این اوصاف شخصیتی و روان‌شناختی ترامپ که به آن اشاره شد، ترامپ را به شخص اول تأثیرگذار در سیاست خارجی امریکا و تصمیم‌گیر در برجام ارتقا داده است. رئیس‌جمهور امریکا با کنار گذاشتن وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی خود که دیدگاه‌های متفاوتی درباره ایران و برجام داشتند، تلاش کرد نشان دهد تصمیم‌گیر اصلی در قبال ایران و به‌خصوص برجام خود اوست. بنابراین موضع ترامپ مبنی بر خروج از برجام، به محاسبات شخصی وی وابسته است؛ شخصیتی که از خودشیفتگی و خشم مخرب رنج می‌برد. گروهی از چهره‌های علمی امریکا، ترامپ را خطرناک‌ترین شخصیت جهان می‌دانند (بندی ایکس لی، ۱۳۹۷: ۱۰۲). رویکرد تجارت‌مآبانه به معاهدات بین‌المللی و توافق چندجانبه برجام با هدف بازنگری و مذاکره مجدد در جهت رسیدن به یک توافق بهتر و مطلوب‌تر برای امریکا را در اولویت قرار داده است. روحیه موصوف و شخصیت برون‌گرایانه توأم با ناخوشایندی بسیار، باعث شد همیشه بر یک‌طرفه بودن برجام و فاجعه‌آمیز بودن آن تأکید کند. شخصیت روان‌شناسانه ترامپ و برداشت و درک ایشان درباره افزایش عوامل قدرت‌ساز جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه در فضای پسابرجام نیز سبب شد ترامپ خروج از برجام را بهترین تصمیم در سیاست خارجی امریکا اعلام کند (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۱۶۳). کتاب هنر معامله به‌خوبی شخصیت ترامپ را در مواجهه با توافق برجام به تصویر می‌کشد. در این کتاب ترامپ به مدیران اجرایی، رؤسای شرکت‌ها و دیگر فعالان بازار توصیه می‌کند: «بزرگ فکر کنید، از نیرویتان استفاده کنید» و همیشه «مهاجم باشید». زمانی که وارد جریان مذاکره‌ای می‌شوید، همیشه در جایگاهی باشید که غیرقابل دستیابی باشد. باید عظمت از شما به بیرون تراوش کند. او می‌نویسد: «من هدفی بزرگ را انتخاب می‌کنم و بعد از آن همواره فقط فشار می‌آورم، فشار و فشار تا اینکه به آنچه می‌خواهم دست پیدا کنم» (ر. ک. مک آدام، ۱۳۹۶: ۱۷).

۲. نقش و جایگاه ریاست‌جمهوری در امریکا

متغیرهای نقش به دو صورت بر سیاست خارجی ترامپ می‌تواند تأثیرگذار باشد: اول، از طریق ایجاد محدودیت‌های رفتاری برای تصمیم‌گیری و کاهش گزینه‌ها؛ دوم، شکل‌دهی به گرایش‌ها و رفتارهای گروهی و سازمانی خاص و مستمر از راه ایجاد روش‌های ثابت و مستمر (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۶).

اهمیت دیدگاه‌ها و تصمیمات ترامپ در حوزه سیاست خارجی به واسطه نقش برجسته و متفاوتی است که در ساخت سیاسی امریکا برعهده داشته است. بین متغیر فردی و شخصیتی ترامپ با جایگاهی که در آن قرار گرفته، رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد. از این رو درست است که در امریکا بخش ساختاری و نظام مؤثر و تعیین‌کننده عمل می‌کند، اما نمی‌توان از نقش رئیس‌جمهور که اختیارات قانونی گسترده‌ای دارد غافل شد.

رئیس‌جمهور این کشور را نیز می‌توان قدرتمندترین رئیس‌جمهور در میان رؤسای جماهیر جهان قلمداد کرد. رئیس‌جمهور در امریکا عالی‌ترین مقام سیاسی به‌شمار می‌رود و فرماندهی کل نیروهای مسلح را نیز برعهده دارد. مأمور تشکیل کابینه، مسئول اعلام جنگ و مسئول اجرای قوانین در کشور نیز هست. هرچند بنیان‌گذاران امریکا و نویسندگان قانون اساسی از همان ابتدای امر برای رئیس‌جمهور اختیارات محدودی را تعریف کردند، واقعیت این است که در ظرف دو‌یست سال اخیر به حجم اختیارات رئیس‌جمهور به شکل چشمگیری افزوده شده است. نویسندگان قانون اساسی امریکا بر این تلاش بودند که امریکا را به کشوری مبدل کنند که قدرت واقعی در دست ایالت‌ها و نمایندگان ملت باشد و رئیس‌جمهور یا به‌عبارتی دولت فدرال فقط به سیاست خارجی و هماهنگی میان ایالات بپردازد؛ ولی هم‌اکنون دایره اختیارات رئیس‌جمهور به قدری گسترش یافته است که عملاً دیگر ارکان سیستم سیاسی-اجرایی امریکا به‌نوعی تحت‌الشعاع قدرت رئیس‌جمهور قرار گرفته‌اند. به‌عنوان مثال رئیس‌جمهور این اختیار را دارد که مصوبات کنگره را وتو کند و این وتو زمانی می‌تواند بی‌اثر شود که دوسوم اعضای کنگره بر مصوبه خود تأکید، و بدین وسیله وتوی رئیس‌جمهور را بی‌اثر کنند. قضات دیوان عالی امریکا که مهم‌ترین نهاد قضایی این کشور شمرده می‌شود، همگی به پیشنهاد رئیس‌جمهور و

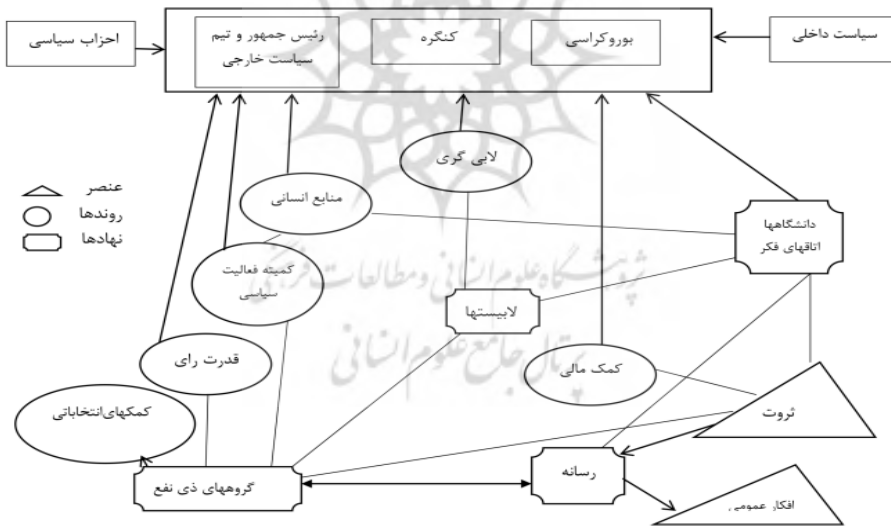
تصویب کنگره منصوب می‌شوند و به محض رسیدن به این جایگاه، مادام‌العمر به ایفای نقش قضاوت خواهند پرداخت (امجد، ۱۳۹۴: ۱۶۲).

نقشی که ساخت سیاسی امریکا به رئیس‌جمهور این کشور داده از عوامل اساسی است که در تفسیر ترامپ از وضعیت منافع حیاتی امریکا پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در دوره اوپاما مؤثر است و سبب قبض و بسط سیاست خارجی او در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌شود. از نظر ترامپ یکی از تهدیدات مهم بر ضد منافع حیاتی امریکا، نادیده گرفته شدن منافع حیاتی امریکا در تعاملات اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی با سایر کشورهای جهان است. ریشه خروج امریکا از معاهدات بین‌المللی و توافق برجام به اصل موصوف برمی‌گردد. از نظر ترامپ دولت اوپاما در تعامل با کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی و در موضوع ایران، منافع امریکا را نادیده گرفته است. سیاست خارجی اوپاما بازی با حاصل جمع جبری صفر و سهم امریکا در این بازی باخت بود (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۱۹۲). شعار «نخست امریکا» از سوی ترامپ نیز دلالت بر نقشی دارد که ترامپ در چهارچوب مسئولیت خود در کاخ سفید مطرح ساخته است. از نظر وی که در مقام ریاست‌جمهوری امریکا قرار گرفته، ایده اول امریکا باید راهنمای سیاست خارجی امریکا باشد. این موضوع باعث شد که تصمیم‌گیری ترامپ درباره ایران و مسئله هسته‌ای، منافع امریکا را به‌صورت چندمنظوره تأمین کند.

۳. وضعیت جامعه و سیاست داخلی امریکا

اشاره شد که مقصود از متغیر جامعه، بیشتر سازمان‌های غیردولتی، احزاب سیاسی، مراکز مطالعاتی و اتاق‌های فکر هستند که در جهت‌گیری‌های معطوف به سیاست خارجی اثر می‌گذارند. مؤسسات مطالعاتی در ایالات متحده امریکا نقش مهمی در نشر اطلاعات به سیاست‌گذاران، شکل دادن به گفتمان عمومی و کارکرد دولت امریکا ایفا می‌کنند (Chance, 2016: 3). علاوه بر اتاق‌های فکر، شبکه سازمان‌یافته‌ای از گروه‌های ذی‌نفوذ، ساختارهای بورکراتیک و سازمان‌های اجرایی در امریکا نیز وجود دارند که هر یک تلاش می‌کنند زمینه‌های الزام برای شکل دادن به معادله قدرت (متقی و فقیه، ۱۳۹۲: ۴) و سیاست خارجی امریکا را تحت تأثیر قرار دهند.

با این حال، مؤسسات مطالعات سیاسی در امریکا به مثابه مخازن فکری در ایده‌سازی، تولید علم، آموزش نیروی انسانی و مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های امریکا یا مشروعیت‌زدایی از سیاست‌های بازیگر رقیب و تخریب وجهه آن نقش مهمی ایفا می‌کنند. این مؤسسات در زمره نهادهای تحلیلی و تبیینی، تأثیر بسزایی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی در حوزه‌های گوناگون سیاسی و امنیتی دارند. این نهادها با بهره‌گرفتن از نخبگان فکری و اجرایی باتجربه به منزله بازوی فکری نهادهای امنیتی و سیاسی، مورد توجه مسئولان و تصمیم‌گیران رسمی هستند. این مراکز که بخش جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی امریکا شمرده می‌شوند، با تدوین سیاست خارجی و طراحی سناریوهای متعدد برای موضوعات گوناگون، کنشگران و نخبگان سیاسی را از مزیت‌ها و هزینه‌های هر سناریو آگاه می‌کنند (لبخنده و کریمی فر، ۱۳۹۵: ۵۵).



نمودار ۲: متغیر جامعه (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷-۳۷)

همان‌طور که در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، سیاست خارجی امریکا بر ایند عواملان ذی‌نفع است. به‌عنوان نمونه آپیک، یکی از قدرتمندترین نهادهای لایبگر اسرائیل در ایالات

متحدہ امریکا، معتقد است پرونده هسته‌ای ایران تنها محدودیت‌های موقتی را بر تهران اعمال کرده و هیچ تأثیر تعدیل‌کننده هسته‌ای بر تجاوز منطقه‌ای ایران نداشته است. کنگره یهودیان امریکا نهاد لایبگر دیگر اسرائیل است که به صورت مکرر بیانیه‌های متعددی را بر ضد توافق هسته‌ای ایران صادر و حمایت خود را از تصمیم ترامپ برای خروج از برجام اعلام کرده است. آنها این گونه القا می‌کردند که این توافق بدی است که مخالف منافع امریکا، اسرائیل و شهروندان جهان است. (American Jewish Committee, 2017: 16) در این میان چانه‌زنی مکرر میان نخبگان در اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی فعال در این کشور قابل توجه است. پرونده هسته‌ای ایران یکی از مهم‌ترین مسائل امنیت بین‌الملل در سال‌های اخیر است که در اتاق‌های فکر و مؤسسات گوناگون پژوهشی امریکا بررسی و تحلیل شده است. جایگاه اتاق‌های فکر به‌گونه‌ای در امریکا شناخته شده است که آنها را در کنار رسانه‌ها، قوه چهارم حاکمیت می‌نامند؛ قوه‌ای در تراز سه قوه دیگر (قانون‌گذاری، اجرایی، قضایی) که ساختار حاکمیت امریکا را می‌سازند. بر اساس این است که نهادهای یادشده در امریکا به چهره اصلی ترسیم‌دورنمای سیاسی کاخ سفید تبدیل شده‌اند و سیاست‌گذاران در کنگره، کاخ سفید، پنتاگون و حتی مقامات اداری فدرال اغلب برای تصمیم‌گیری‌های خود، به مشاوره‌های آنها روی می‌آورند (امام‌جمعه‌زاده و بابایی، ۱۳۹۳: ۶۱).

بررسی و ارزیابی دقیق گزارش‌های سیاسی اندیشکده‌ها و مؤسسات مطالعاتی در امریکا نشان‌دهنده آن است که خط فکری و سیاسی این مراکز پس از اعلام و اجرای توافق هسته‌ای از قواعد معین تبعیت کرده است. به‌عنوان نمونه مؤسسه آتلانتیک (۲۰۱۷) طی گزارشی اعلام کرد که برجام با همه نقص‌ها توانست نگرانی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران را برای سال‌ها رفع کند؛ اما نتوانست مانع فعالیت‌های تهاجمی ایران در خاورمیانه شود.

اگرچه رصد سیاست‌های امریکا در قبال ایران به‌ویژه در مواجهه با پرونده هسته‌ای ایران نشان می‌دهد که سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران درباره خروج از توافق برجام، تصمیم برای تحریم‌های حداکثری و طرح مذاکره مجدد به‌نوعی از برخی اتاق‌های فکر امریکا متأثر بوده است، شواهدی هم نشان می‌دهد که ترامپ به توصیه‌ها و پیشنهادهای

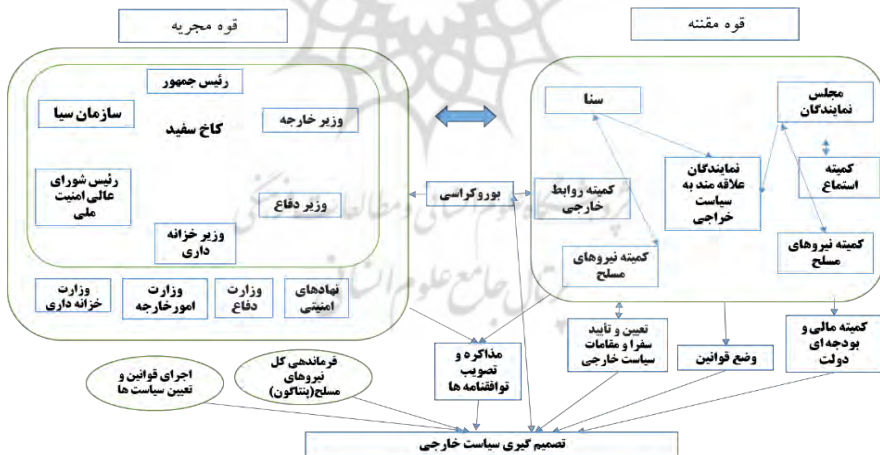
کانون‌های فکری و اندیشه‌ای اعتنایی نکرده است. در همین زمینه مؤسسه رند که جایگاه بسیار معتبری در ساختار تصمیم‌سازی ایالات متحده امریکا دارد، به ترامپ توصیه کرده است چنانچه مایل به ظهور کره شمالی دیگری نیست، توافق هسته‌ای ایران را به‌طور کامل حفظ کند، یا مرکز مطالعاتی امنیت نوین امریکا که از مؤسسات مهم و اثرگذار در سیاست خارجی امریکا و تعیین راهبردهای پیشنهادی رؤسای جمهور امریکا شناخته می‌شود و مبدع پروژه‌های امریکا برای نفوذ و کنترل ایران از طریق برقراری خط مذاکره در دوران پس از برجام نام برده می‌شود، در گزارش خود پیش از اعلام خروج رئیس‌جمهور امریکا از برجام، به ترامپ توصیه کرد امریکا باید ایده خارج شدن از توافق برجام را کنار بگذارد و به‌جای آن لازم است به فکر راهبردی بلندمدت باشیم که به‌وسیله آن ایران را در امور دیگر تحت نظارت درآوریم (carnegieendowment.org/2018/5/10).

جالب اینجاست که «مرکز مطالعاتی امنیت نوین امریکا» پس از اعلام توافق هسته‌ای، به دولت وقت پیشنهاد داد سیاست ارتباط نداشتن با ایران را از بین ببرد و به‌صراحت توصیه کرد یک کانال ارتباطی میان مشاور امنیت ملی امریکا و دبیر شورای امنیت ملی ایران برقرار کنید. نکته درخور توجه درباره این اندیشکده آن است که بسیاری از وزرای خارجه امریکا و دیگر شخصیت‌های سیاسی و امنیتی امریکا پیش و پس از مسئولیت خود، معمولاً در این مرکز حاضر می‌شوند و در حوزه تصمیم‌سازی نقش ایفا می‌کنند.

۴. ساختار سیاسی امریکا

تأثیر ساختار سیاسی امریکا بر سیاست خارجی این کشور از جمله سیاست خارجی ترامپ از پیچیدگی خاصی برخوردار است. به لحاظ ساخت رسمی، قوه مجریه و قوه مقننه دو نهاد رسمی هستند که قانون اساسی ایالات متحده تعیین سیاست‌های خارجی را به عهده آنها قرار داده است. نوع رابطه رهبران و مسئولان رده‌های گوناگون ساختار قوه مجریه، شدت و حدت تأثیرگذاری این قوه و میزان اثرگذاری آن را در خط‌مشی و سیاست نهایی تعیین می‌کند. با نگاهی به مقامات بخش‌های مختلف کاخ سفید، این نتیجه به دست می‌آید که موضع دولت امریکا درباره ایران سخت‌گیرانه است. از نظر بسیاری از

کارشناسان، کابینه ترامپ تندروترین کابینه امریکا دست‌کم در دو دهه اخیر است و جنگ طلب‌ترین و افراطی‌ترین افراد حزب جمهوری خواه در آن جمع شده‌اند. در این جمع، اکثریت با ژنرال‌هاست. در چند دهه گذشته هیچ دولتی به اندازه دولت فعلی امریکا، تا این حد نظامیان عالی‌رتبه مناصب کلیدی قدرت را در دست نداشته‌اند. در پس‌زمینه ذهنی اغلب آنها درباره هر مسئله‌ای خصوصاً ایران، گزینه فشار و تهدید است (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴). دیگر نهاد دولتی که در جریان تصمیم‌گیری به شدت تأثیرگذار است کنگره امریکاست. با در نظر گرفتن اینکه در نهایت این کنگره است که باید قوانین را تدوین کند و این کنگره است که باید بودجه لازم برای پیاده‌سازی هر سیاستی را تأمین کند، نقش قاطع آن مشخص می‌شود. با توجه به ترکیب اعضا و نوع موضوع است که نظرگاه و خواست کنگره مشخص می‌شود. در کنار این دو عامل، اینکه چه حزبی اکثریت را در اختیار دارد و آیا دو بخش مجلس نمایندگان و سنا در کنترل یک حزب واحد است یا اینکه دو حزب متفاوت رهبری را در دست دارند به شدت تعیین‌کننده است (دهشیار، ۱۳۸۴: ۶).



نمودار (۲) نظام رسمی تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹)

باتوجه به نمودار فوق، بررسی مواضع و مصوبات کنگره امریکا نشان می‌دهد که مجلس نمایندگان با غلبه جمهوری خواهان و در سنا با اکثریت دمکرات‌ها در موضوع هسته‌ای ایران سیاست‌های ضدبرجامی ترامپ را تا حدود زیادی همراهی کردند. البته با اینکه ایران همواره

در سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود بیان داشته سلاح هسته‌ای در دکترین دفاعی آن جایگاهی ندارد و از نظر ایدئولوژیک هم رهبر معظم انقلاب در فتاوی‌ی بر حرمت شرعی ساخت و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تأکید کرده‌اند، از سال ۲۰۰۳ که فعالیت‌های هسته‌ای ایران رسانه‌ای شد، ارکان و نهادهای گوناگون نظام سیاسی امریکا سیاست‌ها و راهبردهای متعددی را برای متوقف کردن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران انجام دادند که تحریم‌های اقتصادی و به راه انداختن پروژه ایران‌هراسی از طریق جنگ روانی و تبلیغاتی، بخشی از آن اقدامات به‌شمار می‌رود (عبدالله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

مطالعه و ارزیابی مبانی و راهبردها و عملکرد سیاست خارجی امریکا در دوره‌های گوناگون زمامداری احزاب سیاسی دمکرات و جمهوری‌خواه نشان می‌دهد بنیادهای سیاست خارجی ایالات متحده تا حدودی ثابت بوده و هستند و اصولاً اینکه چه فرد یا حزبی مسئولیت اجرای راهبردها و حاکمیت سیاسی امریکا را برعهده می‌گیرد، مهم نیست و تأثیری در تغییر چهارچوب‌ها و بنیادها ندارد. در این میان، رئیس‌جمهور تنها به‌منزله یک نخبه‌ابزاری، مسئول حفظ این سیاست‌ها در داخل و ترویج و اشاعه آن در صحنه جهانی است. بنابراین، در سیاست خارجی امریکا که از الگوی اولویت ساختار بر کارگزار تبعیت می‌کند، تصمیم‌گیری‌های فردی قدرت‌خودنمایی چندانی ندارد. از این‌رو بررسی سیاست خارجی امریکا در دهه‌های پیشین و با هدف مقابله با ایران نشان می‌دهد با وجود شعارها و تبلیغات اعلام‌شده، هم در سطح اهداف و جهت‌گیری‌ها و هم در سطح روش‌ها از قاعده مشخص و اصول ثابت پیروی می‌کند که در این بین ضدیت با جمهوری اسلامی ایران هسته اصلی و ثابت این قواعد و اصول را تشکیل می‌دهد.

اما درباره خروج امریکا از برجام، ساختار سیاسی و حاکمیتی در امریکا دچار انشقاق جدی شد و ارکان سیاسی امریکا با اینکه با وادار کردن جمهوری اسلامی ایران به مذاکرات جدید موافقت خود را اعلام کردند، نگرانی و نارضایتی خود را از این اقدام ترامپ ابراز کرده و مدعی شدند با این وضعیت، منافع امریکا به چالش کشیده می‌شود. نه تنها دمکرات‌ها، بلکه برخی از اعضای جمهوری‌خواه مجالس امریکا نیز اقدام ترامپ را مورد

نقد و نکوهش قرار دادند. برای نمونه، چری بوستوس، عضو جمهوری خواه کنگره امریکا، در پیامی تویتری نوشت: «نفعی در خروج ترامپ از برجام نمی‌بینم.» بوستوس افزود: «من بزرگ شدم و معتقدم امریکا با هدایت ائتلاف بین‌المللی و عمل به قول‌هایش به منظور ایجاد یک آینده بهتر برای جهان می‌تواند کارهای دشواری را انجام دهد. من در خروج ترامپ از برجام این موضوع را مشاهده نمی‌کنم» (بوستوس، ۲۰۱۸).

در مجموع ساختار سیاسی امریکا، به استثنای تیم جدیدی که ترامپ در وزارت خارجه بر سر کار گمارد، در زمینه موضوع خروج امریکا از برجام به سیاست قطعی و واحدی نرسیدند. این در حالی است که معمولاً اضلاع و ارکان قدرت و ساخت سیاسی در امریکا درباره موضوعاتی که به ایران مربوط می‌شود، رویکرد منسجمی را در پیش می‌گیرند. البته همان‌طور که گفته شد، احزاب سیاسی و ارکان قدرت در امریکا در این دیدگاه متحد هستند که باید با شروع مذاکرات و وضع توافق جدید، ایران را در عرصه مسائل منطقه و توانمندی‌های موشکی رصد کرد.

۵. متغیر محیط خارجی تأثیرگذار

سیاست خارجی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران متأثر از محیط اطراف خود نیز بوده است. مهم‌ترین عوامل سیستمی و محیطی تأثیرگذار، تحولات منطقه خاورمیانه و بازیگران عمده آن است.

الف) نقش آفرینی بازیگران عمده منطقه‌ای: از میان بازیگران منطقه‌ای عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی نقش مؤثری بر تصمیمات برجامی ترامپ داشته‌اند. محورهای ثابت اظهارات نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بر ضد برجام نظیر «توافق بد» و «ایران سریع‌تر به سمت هسته‌ای شدن پیش برده می‌شود و امنیت اسرائیل، منطقه و جهان را تهدید می‌کند»، تلاش‌هایی برای تأثیرگذاری بر نظام تصمیم‌گیری کاخ سفید بود. یکی از تکنیک‌های متقاعدسازی ترامپ توسط رژیم صهیونیستی، افشاکاری آن است (جوانشیری و بصیری، ۱۳۹۸: ۵۴). این لابیگری‌ها و افشاسازی‌ها رژیم صهیونیستی سبب شد ترامپ در تاریخ ۸ مه ۲۰۱۸ رسماً کشورش را به‌طور یک‌جانبه از توافق هسته‌ای برجام خارج کند. ایالت متحده و عربستان سعودی نیز روابط دیرینه‌ای در زمینه اقتصادی و تسلیحاتی دارند.

ایالات متحده یکی از مشتریان اصلی نفت است و در مقابل عربستان نیز یکی از مشتریان بزرگ تسلیحات. هر دو کشور در تأمین نیازهای یکدیگر سهم درخور توجهی دارند. این رابطه سبب شد عربستان سعودی در موضوع ایران و به ویژه موضوع هسته‌ای تأثیر بسزایی داشته باشد. تأثیر قرارداد چهارصدویست و یک میلیارد دلاری واشنگتن و ریاض را که در اولین سفر ترامپ به عربستان صورت پذیرفت، نمی‌توان در پذیرش خواسته‌های دولت سعودی از امریکا در خصوص توافق هسته‌ای ایران نادیده گرفت؛

ب) تغییر موازنه منطقه‌ای و افزایش توان بازدارندگی ایران: روح حاکم بر توافق هسته‌ای از نظر قدرت‌های غربی این بود که بتواند ضمن مقابله با توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا و خلیج فارس، رفتار سیاسی ایران را در سطح منطقه به سمت «نرمالیزه شدن» سوق دهد؛ رؤیایی که برای امریکایی‌ها هیچ‌گاه رنگ واقعیت به خود نگرفت و از قضا روند نفوذ منطقه‌ای ایران و تثبیت قدرت بازدارندگی آن سیر صعودی نیز به خود گرفت. در این زمینه رهبر معظم انقلاب اسلامی راهبرد بعد از برجامی امریکایی‌ها را مورد اشاره قرار داده بودند:

از جمله حرف‌هایی که می‌زنند و ما را حساس می‌کند، این است که می‌گویند برجام فرصت‌هایی را هم در داخل ایران و هم در بیرون از ایران و در منطقه در اختیار امریکا قرار داده. این را امریکایی‌ها می‌گویند و جزو حرف‌های آنهاست. عرض من به دوستانمان در دولت و در مسئولیت‌های گوناگون این است که اجازه این فرصت‌طلبی را در داخل مطلقاً به امریکا ندهید؛ در خارج هم تلاش کنید که این فرصت‌ها در اختیار امریکا قرار نگیرد (بیانات امام خامنه‌ای عجّل الله فرجه، ۱۳۹۴/۶/۱۲).

درواقع از منظر امریکایی‌ها برجام زمینه‌ها و بستر مناسبی را ایجاد می‌کند تا مسائل و بحران‌های منطقه‌ای مانند سوریه، عراق، یمن و بحرین و سایر موضوعات دیگر را در دستور کار مذاکرات با ایران قرار دهند و از این رهگذر نهایتاً ایران را به انعطاف درباره مواضع خود یا عقب‌نشینی از آنها در منطقه وادار کنند.

جرج فریدمن، مدیرکل آژانس اطلاعات و مراقبت راهبردی امریکا که به دلیل آثارش در حوزه پیش‌بینی‌های استراتژیک، از جمله کتاب صد سال آینده: سناریوی برای سده بیست و یکم شهرت جهانی یافته است، به این موضوع اشاره می‌کند:

مشکل ما با ایران بر سر فعالیت هسته‌ای این کشور نیست، بلکه مشکل آن است که ایران نشان داده است نه فقط بدون حمایت امریکا، بلکه در حال درگیری با امریکا نیز می‌توان بزرگ‌ترین قدرت تکنولوژیک و نظامی منطقه بود. این پدیده ایران را به یک الگو برای کشورهای اسلامی تبدیل کرده است و بهار عربی (انقلاب‌های اسلامی منطقه) را در پی داشته است (فریدمن، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

همچنین در این زمینه، بنیاد دفاع از دموکراسی^۱ مدعی می‌شود دیپلماسی اجبار ایالات متحده امریکا در دوره اوباما در قبال رفتارهای ایران بسیار ضعیف و ناتوان بوده است. توافق هسته‌ای نه تنها سبب مهار رفتار منطقه‌ای ایران نشد، بلکه به تهاجمی‌تر شدن رفتارهای منطقه‌ای ایران انجامید (بنیاد دفاع از دموکراسی، ۲۰۱۸).

به‌طور کلی تحلیل کارشناسان غربی نشان می‌دهد که به‌شدت از بی‌تأثیری برجام در ممانعت از قدرت‌یابی ایران نگران‌اند و معتقدند ایران به تهدید کردن کسانی که ثبات منطقه خاورمیانه و امنیت منطقه را هدف گرفته‌اند، هر وقت و هر جا که بخواهد ادامه می‌دهد. شبکه قدرتمند و همراه ایران در کل منطقه گسترده شده‌اند. علاوه بر این، هرگونه تحرک خشن و متهورانه جهت محدود کردن آزادی عمل ایران در گستره منطقه، در جایی که ایران شبکه وکلایش را بر ضد منافع امریکا فعال می‌کند، خطرها را تشدید می‌کند. نگرانی دیگر تشدید نامتقارن تهدید است، و این در جایی است که ایران دارای فعالیت نظامی هیبریدی هزینه‌زا در محدوده باریک خلیج فارس می‌باشد. هر دو عملکرد دوجانبه بر ضد ایران هزینه و خطرها را به‌شدت برای ایالات متحده بالا می‌برد (Freier, 2016: 51).

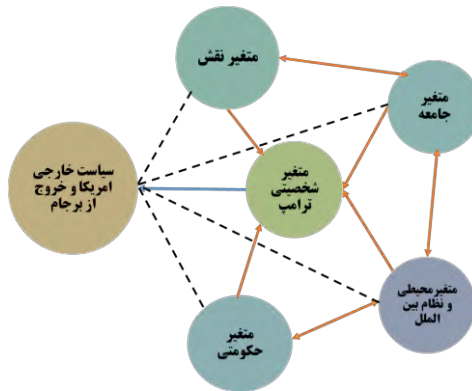
بنابراین وجود منابع چندگانه قدرت در ساختار جمهوری اسلامی ایران و تأثیراتی که این منابع بر گسترش قدرت منطقه‌ای ایران داشته است، می‌تواند این کشور را به هژمونی

۱. بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (Foundation for Defense of Democracies) با علامت اختصاری FDD اتاق فکر و اندیشکده سیاسی مستقر در واشینگتن دی. سی. است که تمرکز فعالیت‌های آن بر امنیت ملی و سیاست خارجی است. این بنیاد نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست خارجی واشینگتن در قبال ایران دارد. اندیشکده دفاع از دموکراسی‌ها با زوری طراحی و عملیاتی دولت امریکا شمرده می‌شود و امریکا بیشتر اقدامات خصمانه خود بر ضد ملت ایران را بر مبنای طراحی‌های این بنیاد انجام می‌دهد.

منطقه‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه تبدیل کند. لذا امریکا با بهانه‌جویی‌هایی به ظاهر فنی و البته با رویکرد سیاسی در راستای تقابل با گسترش روزافزون قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران به مقابله با برنامه هسته‌ای اسلامی ایران پرداخته است. بنابراین ممانعت امریکا برای دستیابی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، صرفاً به دلیل نگرانی‌های حاصل از جایگاه هژمونیک خود در نظام بین‌الملل است (دیلم صالحی و صائبی، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این مقاله که مورد بررسی قرار گرفت این است که کدام متغیر از متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی امریکا در خروج امریکا از توافق هسته‌ای (برجام) است. بر این پایه سیاست خارجی دولت ترامپ بر اساس مدل نظری جیمز روزنا تجزیه و تحلیل و به آزمون گذاشته شد و این نتیجه به دست آمد: متغیر شخصیتی دال مرکزی تصمیم‌گیری برجامی ترامپ است و سایر متغیرها حول این دال مرکزی با شدت و ضعف‌هایی بر تصمیم‌گیری کاخ سفید برای خروج از برجام و اتخاذ سیاست‌های مقابله با قدرت‌یابی ایران در عمق راهبردی‌اش و تضعیف بازدارندگی منطقه‌ای اثر داشته‌اند. واقعیت آن است که نقش شخصیت و روان‌شناسی ترامپ در عرصه سیاست داخلی و خارجی امریکا انکارناپذیر است. در اینکه در امریکا نظام و ساختار، تعیین‌کننده رفتارها و اقدامات بازیگران سیاسی و اجتماعی است نیز تردیدی نیست؛ یا متغیر نقش در قبض و بسط رؤسای امریکا در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی را نمی‌توان نادیده گرفت. همین‌طور، متغیر محیطی و نظام بین‌المللی و منطقه‌ای از عوامل مهم در تصمیم‌سازی کاخ سفید در قبال برنامه هسته‌ای ایران و خروج از آن است؛ اما ظهور و برآمدن یک رئیس‌جمهور متفاوت در امریکا که منتقد همه رؤسای جمهور گذشته امریکا از جنگ جهانی دوم تا او باماست، متغیر فردی را نسبت به بقیه متغیرها برجسته ساخته است.



تحلیل گفتارهای ترامپ و اقداماتش پس از ورود به کاخ سفید، به روشنی نشان می‌دهد که ترامپ کمترین پایداری را به ساختارهای سیاسی و اصول سیاست خارجی امریکا دارد. ویژگی خودشیفتگی اقتدارگرا، به ترامپ شخصیت خودمحوری را داده که متغیر ساختارها در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی امریکا را تضعیف کرده است. برکناری مقامات بسیار نزدیک ترامپ نیز پدیده‌ای است که در کاخ سفید سابقه ندارد و این خود دال بر نقش‌آفرینی متغیر شخصیت در تصمیم‌گیری‌های کاخ سفید است. با توجه به اینکه طی سال‌های متمادی موضوع نخست و اولویت‌دار نظام و ساختار سیاسی امریکا تحولات و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران و به‌ویژه پرونده هسته‌ای کشورمان بوده است و مخالفت‌هایی که جمهوری خواهان کنگره امریکا با سیاست‌های مذاکره با ایران در خصوص برجام ابراز داشته بودند، این نتیجه حاصل می‌شود که مواضع ترامپ در قبال توافق هسته‌ای و موضوع خروج از برجام با ساختار سیاسی امریکا هماهنگ بود. تصویب قانون کاتسا و برخی بسترهای دیگر مؤید این مدعاست. به‌رغم این هماهنگی، جبهه‌گیری‌ها و مخالفت‌هایی هم که در ساختار سیاسی امریکا در تصمیم خروج ترامپ از برجام به وجود آمد، نتوانست رئیس‌جمهور اقتدارگرای امریکا را بازدارد. همچنین متغیر جامعه و مؤسسات و مراکز مطالعاتی و جایگاه این نهادها در عرصه تصمیم‌سازی امریکا انکارناپذیر است؛ اما با وجود مخالفت‌های نسبی و صریح اندیشکده‌ها و مراکز مطالعات راهبردی و دانشگاهی امریکا، کاخ سفید تصمیم خود را مبنی بر خروج از برجام و آغاز دور جدید فشارهای حداکثری عملیاتی کرد.

بنابراین، متغیر شخصیتی ترامپ اگرچه دال مرکزی مناسبات خصمانه امریکا با ایران در دوره پس از برجام را به شکل جدید و خودمحرورانه‌ای رقم زده است، همان‌طور که نویسنده کتاب ذهن ترامپ بر اساس اصول روان‌شناسی نوشته، وی رئیس‌جمهوری بسیار تحریک‌پذیر است؛ به‌گونه‌ای که او را با اندرو جکسون، رئیس‌جمهور پیشین امریکا، مقایسه می‌کند: همان‌طور که جکسون را «سلطان اراذل و اوباش» و فردی خطرناک و تهاجمی، خودشیفته، دارای حس اقتدارطلبی عوام‌فریبانه و دمدمی مزاج می‌نامیدند، ترامپ نیز همین خصوصیات را دارد. به همین جهت برخی محققان سیاست خارجی دونالد ترامپ را انعکاسی از ترکیب نئوجکسونیسم و تمرکز بیشتر بر داخل، همراه با یک‌سری رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و تلاش برای کاربست اهرم‌های اقتصادی به‌مثابه ابزار سیاست خارجی امریکا برای ایجاد تغییر در رفتار بازیگران هدف ارزیابی کرده‌اند.

براین اساس بررسی و ارزیابی متغیرهای الگوی روزنا در سیاست خارجی ترامپ بر ضد ایران نشان داد که چهار متغیر از پنج متغیر به‌صورت نسبی عامل شخصیتی ترامپ را در موضوع جمهوری اسلامی ایران تقویت کردند.

عامل «نقش» نه تنها محدودیتی برای ترامپ ایجاد نکرد، بلکه بستر تشدیدکننده‌ای را برای او فراهم ساخت. درحقیقت، بین متغیر «شخصیت فردی» با متغیر «نقش و جایگاه» ارتباط و پیوند نزدیکی برقرار شد. درواقع وقتی فردی با این مشخصات اخلاقی و رفتاری در جایگاه ریاست‌جمهوری امریکا که اختیارات قانونی گسترده‌ای دارد قرار گرفت، بی‌تردید در عرصه سیاست‌ورزی و به‌ویژه رفتارهای سیاست خارجی مؤثر و متفاوت ظاهر می‌شود.

متغیر جامعه مدنی طیف گسترده‌ای از بازیگران ذی‌نفع در سیاست خارجی ترامپ بر ضد ایران را تشکیل می‌دهد. در این میان اگرچه برخی به مخالفت با موضع ترامپ برخاستند، بخش قدرتمندی از لابی‌های صهیونیستی و کانون‌های ضدایرانی از ظهور ترامپ در کاخ سفید با توجه به خصایص شخصیتی ترامپ از جمله معامله‌گری،

تحریک‌پذیری و برون‌گرایی توأم با ناخوشایندگی بسیار به‌مثابه فرصت یاد کردند و به‌عنوان متغیر واسط در تحریک، تشدید و تثبیت موضع و تصمیم برجامی ترامپ و سیاست‌های فشار حداکثری عمل کرده‌اند.

تأثیر متغیر سیستمی و محیطی بر سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران متشکل از عناصر مختلف با طیفی از تأثیرگذاری خنثی تا نتیجه‌بخش است. بازیگران اروپایی به‌عنوان یکی از عناصر این سیستم اگرچه بازی پیچیده‌ای را بر اساس انگیزه‌های غرب‌گرایانه و منافع زیاده‌طلبانه به نمایش گذاشتند، بر اساس سیاست‌های اعلامی آنان این نتیجه به دست آمد که تلاش‌هایشان در ممانعت از خروج برجام عقیم و بی‌نتیجه بوده است. اما بازیگران و عناصر منطقه‌ای مانند دولت سعودی و رژیم صهیونیستی بیشترین استفاده را از شخصیت فردی ترامپ کرده و از همه ظرفیت‌های خود برای تحت تأثیر قرار دادن ترامپ در قبال ایران بهره برده‌اند. در واقع چگونگی تأثیرگذاری آنها در موضوع موصوف از نوع درجه‌دومی و فرصت‌طلبانه بود، ولی این نقش بدین معنا نیست که اگر جمهوری اسلامی ایران وارد بازی ترامپ می‌شد، مسیر و جهت تصمیمات او را می‌توانست تغییر دهد، بلکه خواسته‌های سعودی‌ها و صهیونیست‌ها با خواسته‌های ترامپ به همراه روحیه شخصیتی او گره خورده و نوعی موازی منافع پیدا کرده بود. این بدان معناست که اگر این بازیگران هم نبودند، تصمیم ترامپ با شدت و ضعف عملیاتی می‌شد. از این رو، نقش سعودی‌ها و صهیونیست‌ها تحریک‌بخش، مقوم و توسعه‌دهنده بوده است. به بیان دیگر، دیدگاه‌ها و منش شخصیتی ترامپ مبنی بر تجارت‌پیشگی و کاسب‌کاری، وی را به این جمع‌بندی رسانده که روند تحولات و وقوع رخداد‌های سیاسی در منطقه غرب آسیا و ایران زمینه‌ای را مهیا کرده که بر اساس آن، هم‌زمان می‌تواند سعودی‌ها را مثل یک گاو شیرده بدو شد و امنیت رژیم صهیونیستی را حفظ کند و درعین حال با فشار حداکثری بر ایران، آن را برای وارد کردن به مذاکرات جدید با هدف رسیدن به یک «توافق بزرگ‌تر» مجاب سازد. انتظار ترامپ و تیم او از فرایند و برآیند این بود که عمق راهبردی ایران و عناصر بازدارندگی منطقه‌ای آن از بین برود.

کتابنامه

- امام جمعه‌زاده، سیدجواد و مجتبی بابایی (۱۳۹۴). «نقش اتاق‌های فکر در تصمیم‌سازی سیاست خارجی امریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ش ۲۹. امجد، محمد (۱۳۹۴). سیاست و حکومت در امریکا، تهران، سمت.
- ایکس لی، بندی (۱۳۹۷). پرونده خطرناک دونالد ترامپ، ترجمه فاطمه نوروزی، تهران، نقش و نگار. بوستوس، چری (۱۳۹۷). «ترامپ امریکایی‌ها را به جان هم انداخت»، دسترسی در: <https://www.khabaronline.ir/detail/775605>
- جوانشیری، امیرصدرا و محمدعلی بصیری (تابستان ۱۳۹۸). «مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی امریکا»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ش ۱.
- دهشیار، حسین (تیر ۱۳۸۴). «ماهیت تصمیم‌گیری در امریکا»، شهروند، ش ۴.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و مهدی عطایی (۱۳۹۳). «گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۷، ش ۱.
- دیلم صالحی، بهروز و غلامرضا صائبی (تابستان ۱۳۹۶). «تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده امریکا با رویکرد سیستمی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۶، ش ۲۱.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴). آشوب در سیاست جهان: نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، روزنه.
- زمانی، محسن و سیدامیر نیاکویی (بهار ۱۳۹۸). «واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده امریکا از برجام»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ش ۴۵.
- ساجدی، امیر و سیناز ساجدی (تابستان ۱۳۹۸). «خروج امریکا از برجام و تلاطم در اقتصاد ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، س ۱۲، ش ۴۶.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۵). مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، وزارت امور خارجه.
- عبدالله، عبدالمطلب و مصطفی اسماعیلی (۱۳۹۲). «راهبرد سیاست خارجی امریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر؟ (مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته‌ای ایران)»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، س ۲، ش ۷.
- فریدمن، جرج (۱۳۹۸). جهان در صد سال آینده، ترجمه ابوالحسن تهامی، تهران، فرزانه روز.
- کریمی‌فرد، حسین (پاییز ۱۳۹۷). «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ش ۲۸.
- لبخنده، ابراهیم و حسین کریمی‌فرد (بهار ۱۳۹۵). «کارکرد مؤسسات مطالعاتی در سیاست خارجی امریکا در قبال ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۶، ش ۱.

متقی، ابراهیم و مهدی فقیه (۱۳۹۲). «نقش اتاق‌های فکر در تعامل با نهادهای تصمیم‌گیر راهبردی امریکا»، فصلنامه مطالعات امریکا، پیش‌شماره ۹.

مک‌آدام، دن پی. (۱۳۹۶). ذهن دونالد ترامپ: تحلیلی روان‌شناختی از شخصیت دونالد ترامپ، ترجمه حمید طاهری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مؤسسه آتلانتیک (۲۰۱۸). «سرنوشت برجام چه خواهد شد؟»، دسترسی در: http://www.atlanticcouncil.org/images/publications/US_Strategy_Iran_FINAL.PDF. 2018

مؤسسه بروکینگز (۲۰۱۵). «ارزیابی توافق‌نامه هسته‌ای»، دسترسی در: www.brookings.edu/research/testimony/2015/08/05-us-policy-iran-nuclear-deal-pollack

مؤسسه واشنگتن (۲۰۱۷). «اندیشکده واشنگتن تحلیل کرد: واکنش ایران به خروج ترامپ از برجام چیست؟»، دسترسی در: <http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/testimony/KnightsTestimony20171004.pdf>

موسوی، سیدمحمدعلی و همکاران (۱۳۹۰). «مدل‌سازی روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا»، فصلنامه روابط خارجی، س ۳، ش ۲.

یزدان‌فام، محمود (زمستان ۱۳۹۵). «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴.

Alek ,Chance (2016). *Think Tanks in the United States Activities, Agendas and Influence*.

American Jewish Committee (October 16, 2017), "AJC Backgrounder: Future of the Iran Deal", at: <https://www.Ajc.org/sites/Default/Files/pdf/2017-10/AJC%20Background%20-%20future%20F%20the/20Iran/%20DEAL.PDF>

Edelman, Eric (2018). *US. Policy toward Iran: Strategic Options, Bipartisan Policy Center*.

<http://chinaus-icas.org/wp-content/uploads/2016/05/ICAS-Report-2016-Think-Tanks-in-the-US.pdf>

Kenneth Katzman (2018). *Iran's Foreign and Defense Policies*, Congressional Research Service.

Nathan P. Freier (2016). "Regaining Strategic Initiative in the Gray Zone", THE UNITED STATES NAVAL WAR COLLEGE, JOINT MILITARY OPERATIONS DEPARTMENT, p. 51.

Rosenau, James N. (1971). *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York, The Free Press.

Vakil, Sanam (2018). *Iran and the GCC Hedging, Pragmatism and Opportunism*.

Vatanka, Alex (2018). *Iran's Use of Shi'i Militant Proxies, Ideological and Practical Expediency Versus Uncertain Sustainability*, Middle East Institute.

Waltz, Kennet N. (1979). *Theory of International Politics*, Massachusetts, Addison Wesley Publishing Co.